دکتر طاهره عظیم‌زاده طهرانی

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

اسپهبدیه[1] یا آل‌باوند و پیوند آنان با شیعهٔ امامیه



چکیده:

اسپهبدیه (اصفهبدیه) دومین شاخه از خاندان حکومتی باوند بودند که به نوشته‌ی زامباور به ملوک جبال نیز معروفند (زامباور، ص ۲۸۶)، آنان در اوایل عصر سلجوقی در قسمتی از طبرستان حکومت می‌کردند از شیعهٔ امامیه طرفداری می‌کردند. این پژوهش به بررسی تشیع این خاندان به ویژه پشتیبانی سه تن از فرمانروایان این سلسله از تشیع امامیه پرداخته است.

کلید واژه‌ها: اسپهبدیه، تشیع امامیه، علمای شیعه، علاءالدوله علی، رستم غازی، اسپهبد شهریار.

۱- عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب **تاریخ مردم ایران**، صفحه ۳۶۱، انتساب آل‌باوند را به ساسانیان و همچنین در صفحه ۳۸۱ ارتباط اسپهبدان عصر سلجوقی را با سلسلهٔ اسپهبدان باو مورد تردید قرار داده است.

اسپهبدان باوندی (۴۵ـ۷۵۰ق / ۶۶۵ـ۱۳۴۹م) از خاندان منسوب به ساسانیان بودند که اندکی پس از وفات یزدگرد ساسانی (۳۱ق / ۶۵۱م) در بخش کوهستانی نواحی شرقی طبرستان به حکومت رسیدند و به سه شاخهٔ:

کیوسیه Kayusiyya ۴۵ـ۳۹۷ق / ۶۶۵ـ۱۰۰۶م

اسپهبدیه Ispahbadiyya ۴۶۶ـ۶۰۶ق / ۱۰۷۳ـ۱۲۰۹م

کین خواریه Kin-kharyya ۶۳۵ـ۷۵۰ق / ۱۲۳۷ـ۱۳۴۹م

تقسیم می‌گردند (Frye, P1110) در این پژوهش اسپهبدیه که «فرقهٔ ثانیه» باوندیه (شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۳۸۴) خوانده می‌شود موردنظر می‌باشد که مشهور به تشیع امامیه هستند (Madlung, P749). برخی آنان را به جای آل‌بویه نخستین سلسلهٔ ایرانی دانسته‌اند که کیش دوازده امامی را پذیرا گشتند به این دلیل که پیرامون نوع تشیع آل بویه اختلاف وجود دارد و این نظر مطرح است که نخست آل‌بویه کیش زیدی داشتند، پس از آن پشتیبان معتزلیان و شیعیان شدند (مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ۱۳۹) بی‌آن‌که با هیچ شاخهٔ خاصی از تشیع بیعت کرده باشند[۱].

اسپهبدیه ابتدا در مناطق کوهستانی طبرستان به سر می‌بردند، سپس در اوایل دورهٔ سلجوقیان قلمرو خود را به ناحیهٔ ساحلی دریای خزر گسترش دادند و ساری مرکز آنان گردید. (باسورث، ص ۳۵)

پادشاهان این سلسله هشت تن می‌باشند:

۱ـ اسپهبد حسام‌الدوله شهریار حکومت ۴۶۶ـ۵۰۱ ق/ ۱۰۷۳ـ۱۱۰۷م

۲ـ قارن نجم الدوله ۵۰۱ـ۵۰۸ق / ۱۱۰۷ـ۱۱۱۴م

۳ـ رستم شمس الدوله ۵۰۸ـ۵۱۱ق / ۱۱۱۴ـ۱۱۱۸م

۴ـ علی علاءالدوله ۵۱۲ـ۵۳۳ق / ۱۱۱۸ـ۱۱۳۸م

۵ـ رستم شاه غازی ۵۵۸ـ۵۶۸ق / ۱۱۶۲ـ۱۱۷۲م

۱ـ در منابع کهن: عبدالجلیل القزوینی در **کتاب النقض**، ص ۴۲ آل‌بویه را امامی دانسته است و در منابع جدید اشپولر در **تاریخ ایران در قرون نخستین**، ج ۱، ص ۳۲۹ آنها را شیعهٔ امامیه می‌داند. همچنین ر.ک رسول جعفریان، **تاریخ تشیع در ایران**، ص ۵ـ۲۴۴.

۶ـ حسن علاءالدوله ۵۴۸ـ۵۵۸ق / ۱۱۷۲ـ۱۱۶۲م

۷ـ اردشیر حسام‌الدوله ۶۰۲ـ۵۶۸ق / ۱۲۰۵ـ۱۱۷۲م

۸ـ رستم شمس‌الدوله ۶۰۶ـ۶۰۳ق / ۱۲۰۹ـ۱۲۰۵م

چه زمانی و به چه علت آل باوند به تشیع امامیه گرویدند؟ در منابع به روشنی بیان نشده است. برخی تغییر کیش باوندیان را به شاخهٔ نخست آنها نسبت داده و معتقدند اسپهبد شاپور (حکومت ۲۲۲ـ۲۱۰ق / ۸۳۶ـ۸۲۵م) که معاصر امام محمد تقی امام نهم علیه‌السلام بود، مسلمان شد و به افتخار امام جعفر صادق(ع) نام جعفر گرفت و پس از او اسپهبدان مذهب جعفری برگزیدند (مظاهری، «امامیه در مازندران»، ص ۳۸). قاضی نورالله شوشتری (مقتول ۱۰۱۹ق / ۱۶۱۰م) جانشین اسپهبد شاپور، قارن بن شهریار (حکومت ۲۵۳ـ۲۲۲ق / ۸۶۷ـ۸۳۶م) را نخستین مسلمان و شیعه دانسته است[۱] (شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۳۸۴). ولی آنچه مسلم است این که شیعه دوازده امامی در زمان این دو تن شکل اصلی خود را نیافته بود، زیرا هنوز امام حسن عسکری (متوفی ۲۶۰ق / ۸۷۳م) در قید حیات بودند.

سکه‌هایی از اسپهبد رستم بن شروین (حکومت ۳۷۰ـ۳۳۵ق / ۹۸۰ـ۹۴۶م) یکی دیگر از فرمانروایان شاخهٔ اول ـ کیوسیه ـ به دست آمده که ضرب فریم[۲] و متعلق به سال ۳۶۷ق / ۹۷۷م می‌باشد و نقش علی ولی‌الله و نام عضدالدوله بر آن ضرب شده است (زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۳۸۰؛ باسورت، ص ۳۵). این کلمات تعهد او را نسبت به عضدالدوله و تشیع نشان می‌دهد ولی نوع تشیع او را مشخص نمی‌کند.

آنچه مسلم است این که تشیع در بین آل‌باوند پیشینه‌ای دیرین دارد و مازندران پناهگاه کسانی بوده است که گرایش به شیعه داشتند. مشهور است فردوسی (۴۱۶ق / ۱۰۲۵م) پس از ناامید و دلسرد شدن از محمود غزنوی به طبرستان نزد شهریار آل‌باوند آمد و خواست کتاب خود

۱- مرعشی در **تاریخ طبرستان و رویان**... ص ۹۴، اصفهبد قارن بن شهریار را اول شخص دانسته است که قبول اسلام کرد ولی به تشیع او اشاره ندارد.

۲- فریم یا پریم در جنوب ساری واقع بود (زرین کوب، **تاریخ مردم ایران**، ص ۳۴۵) ولی محل آن در هیچ یک از کتاب‌های مسالک به‌طور دقیق تعیین نشده یاقوت از آن نام برده و در قرن هشتم حمدالله مستوفی گوید بعضی از قومس گرفته‌اند و بعضی از توابع مازندران و بیشتر اوقات داخل ساری است و به والی آن تعلق دارد. (لسترنج، **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ص ۳۹۸)

را به نام او کند و اشعاری در ذم محمود سرود. شهریار با انتشار این اشعار مخالفت کرد و گفت: تو شیعه‌ای و هر که تولّی به خاندان پیامبر کند او را دنیای به هیچ کاری نرود که ایشان را خود نرفته است (نظامی عروضی، *چهار مقاله*، ص ۵۰-۴۹). ناصرخسرو (درگذشته در سال‌های ۷۰-۴۶۵ / هـق ۷۷-۱۰۷۲ م) نیز پس از مهاجرت از بلخ چندی به مازندران پناه برد. آمدن او به مازندران و مدت اقامت او در آنجا مشخص نیست ولی در اشعار او آمده که به خاطر تعلق مذهبی به مازندران آمده است:

گرچه مرا اصل خراسانیست   از پس پیری و مهی و سری
دوستی عترت و خانهٔ رسول   کرد مرا یمکی و مازندری

(ناصرخسرو، دیوان اشعار، ص ۴۱۳)

و یا در جای دیگر می‌سراید:

بـرگیر دل ز بلخ و بنه ز بهر دین   چون من غریب وار به مازندران درون

(همان، ص ۵۰۶)

نوع تشیع کیوسیه (شاخه‌ی نخست آل باوند) دقیقاً شخص نمی‌باشد، با توجه به سخن ابن اسفندیار که نوشته اظهار مذهب امامیه و بطلان مذهب زیدیه از زمان سیدشرف‌الدین عالم معاصر او (قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی) صورت گرفت، احتمال دارد که شیعهٔ زیدیه بوده‌اند (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۵)، به‌نظر می‌رسد گسترش شیعه امامیه از سده ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی در طبرستان شروع گردیده است. در منابع این سده دو شهر ساری و اُرم[1] که در اختیار شاخهٔ دوم باوندیان بود، در کنار قم و آوه و کاشان ذکر گردیده که از شهرهای مشهور شیعه امامیه بودند (القزوینی، *النقص*، ص ۳۱۷)؛ همچنین خاندان اسپهبدیه، نایبان مهدی خوانده شده‌اند که خطبه و سکه به نام مهدی صاحب‌الزمان می‌کردند (شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۳۸۶).

عمادالدین طبری از علمای مشهور امامیه در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی نیز از گسترش امامیه در مازندران خبر داده و می‌نویسد:

۱- اُرَم در دامنه شمال البرز مرکزی در نزدیکی ساری بوده که ساکنان آن را رافضی خوانده‌اند. ر.ک مژگان نظامی، «اُرَم»، ج ۷، ص ۶۷

«در ملک مازندان که مولد مصنف این کتاب است، صد سال پیش از این پانصد تن شیعی نبودند اما امروز که سال ۶۷۵ است در وی پانصد تن مخالف نباشد و به معجزهٔ ائمه ایشان جمله مؤمن و معتقد باشند و عن‌قریب باشد که عالمیان این طریقه را اختیار کنند.» (*الطبری، کامل بهایی*، ص ۱۱).

این مطالب تأکید بر این است که شیعه امامیه در دوره دوم باوندیان گسترش یافته است.

علل شیعه شدن آل باوند به‌طور دقیق مشخص نیست. شاید برای مقابله با همسایگان اسماعیلی و زیدی و سنی خود، به حمایت از امامیه پرداختند.[۱]

تکاپوهای دانشمندان امامیه در طبرستان نیز در این امر تأثیر داشته است از جمله محمدبن جریر بن رستم طبری (متوفی حدود ۳۵۸ ق / ۹۶۸م) کتاب *دلائل الامامه* را نوشت و زندگی امامان را به همراه معجزاتشان آورد، با این هدف که امامت آنها را اثبات کند (ر.ک ص ۶۳، ۸۴، ۹۵...). نویسنده از راویان ثقه امامیه (مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۴۰) و دین‌دار و فاضل (الطوسی، *الفهرست*، ۱۵۹) معرفی شده است. همچنین محمد بن ابوالقاسم طبری کجّی، مشهور به عمادالدین طبری که از او به‌عنوان فقیه آل محمد یاد شده (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۱، ص ۱۳۰) از علمای قرن ششم / دوازدهم[۲] است که برای گسترش امامیه فعالیت می‌کرد و به ری و نجف و حله سفر کرد. مرتبهٔ علمی او چنان بود که شیعیان بغداد و کوفه نزدش آمده و کتاب‌های روایی خود را برای او می‌خواندند. (طبری، *بشارت نبوی*، ص ۹-۲۸) از آثارش *بشاره المصطفی لشیعه المرتضی* را می‌توان نام برد. این کتاب را برای آن گروه از شیعیان نوشت که قدر و مرتبت تشیع را ندانسته و حرمتش را نگاه نمی‌دارند و حق آن را ادا نمی‌کنند. (همو، ص۴۳) در این کتاب اخباری از خلیفه دوم عمربن خطاب در فضیلت علی(ع) ذکر گردیده است. (همو، ۶-۳۷۵).

برخی تغییر کیش آل‌باوند را تحلیل اقتصادی کرده و چنین پنداشته‌اند که مذهب شیعه امامیه در میان کشاورزان رواج یافته و مذهب زیدیه و اسماعیلیه در بین تجار و بازرگانان، به این

۱- اسماعیلیان در الموت و رودبار، زیدیان در رویان و رستمدار و سلجوقیان سنی مذهب حکومت مسلط بر ایران بودند.

۲- دو تن از علما به نام عمادالدین طبری مشهور هستند، یکی متعلق به قرن ششم و دیگری اواخر قرن هفتم است.

جهت اسپهبدان باوندی و دهقانان آنها از دین زردشتی به دین امامیه در آمدند. (مظاهری، *«آستانه رضوی»*، ص ۵-۴).

بررسی وضعیت شهرهایی که سکونتگاه امامیه بوده و توجه به مشاغل آنها نشان می‌دهد که چنین فرضی درست نیست و جمعیت شیعهٔ اثنی‌عشری در شهرهای تجاری مانند ری بیشتر بوده است. در ثانی شهر ساری یعنی مرکز اسپهبدیه از شهرهایی ذکر شده که بازرگانان بسیاری در آن وجود داشتند. (حدود العالم، *مجهول المؤلّف*، ص ۱۴۵) در واقع در این زمان اقتصاد بیشتر بر مبنای کشاورزی استوار بود. همچنین برخلاف این دیدگاه، اسماعیلیان در مناطق صعب‌العبور و کوهستانی سکونت داشتند تا بتوانند در مقابل حکومت دفاع کنند و تنها داعیان آنها در شهرها در لباس تاجر ظاهر می‌شدند.

نخستین امیر اسپهبدیه یعنی حسام‌الدوله شهریار (متوفی ۵۰۱هـق / ۱۱۰۷م) به هواخواهی از تشیع مشهور است ولی نوع تشیع او مشخص نیست. در جنگ سلجوقیان با او، گروهی از مردم آمل که با مردم ساری دشمنی داشتند با سپاه سلجوقی همراه شدند و به فرمانده سلطان محمد سلجوقی-سنقر-گفتند ما به ساری می‌آییم تا رافضیان را بکشیم. (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۲، ص ۳۳) پس از پیروزی اسپهبد بر سلجوقیان، بر پیشانی اسیران آملی داغ محمد و علی زدند و آنان را با چهرهٔ سیاه در بازار شهر گرداند. (همو، ص ۳۴) پس از این آملیان حنفی به خواری به شهر خود بازگشتند. (مهجوری، *تاریخ مازندران*، ج ۱، ص ۲۱۶).

در بین جانشینان حسام‌الدوله شهریار، سه تن یعنی علاءالدوله و پسرش رستم غازی و نوهٔ او اسپهبد اردشیر در پشتیبانی از تشیع امامیه نقش چشم‌گیری داشته‌اند که به آن می‌پردازیم.

علی علاءالدوله و تشیع امامیه

علی علاءالدوله (حکومت ۵۳۳-۵۱۲ق / ۱۱۳۸-۱۱۱۸م) چهارمین امیر اسپهبدیه، از علمای شیعه امامیه پشتیبانی می‌کرد. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق / ۱۱۵۳م) نویسنده تفسیر *مجمع البیان*، کتاب *اعلام الوری با علام الهدی* را به او هدیه کرد و در آغاز کتاب او را ستود. (طبرسی، ص یب) طبرسی از علمای مشهور امامیه است که کتاب *اعلام الوری* را در سیره پیامبر و اهل بیت اطهار علیهم السلام در چهار رکن تنظیم کرد. رکن نخست پیرامون

زندگانی و شخصیت پیامبر(ص) رکن دوم امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه، رکن سوم امام حسن مجتبی تا امام حسن عسکری و رکن چهارم دربارهٔ حضرت مهدی سلام الله علیهم می‌باشد. علامه مجلسی در کتاب *بحارالانوار* مطالب این کتاب را نقل کرده و آن را یکی از مآخذ معتبر دانسته است. (مجلسی، ج ۱، ص ۲۸)

سید فضل‌الله راوندی (متوفی حدود ۵۸۸ق / ۱۱۹۲م) از علمای امامیه کاشان و نخستین شارح نهج‌البلاغه که در زمینهٔ علوم و ادبیات و معارف اسلامی توانمند بود، نیز اشعاری در مدح علاءالدوله علی در پنجاه و یک بیت سروده است (دیوان، ۹-۱۵۴) که با این بیت آغاز می‌گردد.

من کان یصبو الی الاوصاف و الغزل　　او کان ینسب بالاحداج و الکلل

پس از آن به وصف پیامبر و ائمه دوازده‌گانه می‌پردازد (ص ۶۰-۱۵۵) آن‌گاه علاءالدوله را چنین توصیف می‌کند (ص ۱۵۷):

و رکن الاسلام یحمیه و ینصره　　نصراً بعزّ عن التضجیع و الفشل
علاء دوله هدی الارض من غلفت　　اعداده فی رهان الذل و الوهل
تاج الملوک و من ذان الملوک له　　طوعاً و کرهاً وراء الخوف و الامل
صفهبد زین الله البلاد به　　فاصبحت منه فی ابهی من الحلل
ملک کأن رسول الله خلفه　　فی آله فهو یحمیم من الخلل

در زمان حکومت علاءالدوله، دبیس بن صدقه امیر مزیدی که در حله حاکم بود، با وجود مسافت طولانی که بین حله و طبرستان وجود دارد به علت قدرت علاءالدوله و اشتراک مذهبی[1] که بین آنها بود، همراه دویست سوار به اسپهبد طبرستان پناه برد. اسپهبد به او یاری رساند، همچنین دربارهٔ برادرش بر که بن صدقه نزد خلیفه عباسی شفاعت کرد. (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۱، ص ۱۰۸)

آنچه به‌نظر می‌رسد این است که آل‌باوند، ضمن این که از تشیع امامیه طرفداری می‌کردند،

۱- دبیس بن صدقه از خاندان مزیدی بود که در سالهای ۴۰۳ تا ۵۴۵ در حله حاکم بودند و در تاریخ به رافضی بودن (ابن تغری بردی، ج ۵، ص ۱۲۲) و شیعه بودن (ابن اثیر، **الکامل فی التاریخ**، ج ۶، ص ۴۷۹) شهرت دارند و از علمای امامیه پشتیبانی می‌کردند (ابن جوزی، **المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک**، ج ۱۵، ص ۵۹). ابن اثیر از دیدار او با اسپهبد طبرستان سخن نگفته است.

نسبت به اهل سنت نیز رفتاری دوستانه داشتند و به کسانی که سبّ صحابه می‌کردند، نظر مساعد نداشتند. علاءالدوله علی با دختر ملکشاه سلجوقی، خاتون سعیده سلقم ازدواج کرد و این اختیار را به همسرش داد که دستور دهد در ساری زبان بوطالب مناقبی[۱] را ببرند زیرا «هجو صحابه پاک و قدح زنان رسول خدا می‌خواند.» (القزوینی، *النقض*، ص ۱۱۰-۱۰۹).

اسپهبد رستم غازی و تشیع امامیه

پس از علاءالدوله علی، پسرش نصرالدوله شاه غازی رسم، مشهورترین فرد خاندان باوند به قدرت رسید. (مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۱۹) از قدرت او و رفاه مردم در زمان او خبر داده است. وی بر ری و ساوه نیز مسلط شد (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۲، ص ۹۱). به حاکم خود در ری دستور داد مدرسه‌ای در محلهٔ زادمهران آن شهر بسازد و صد و بیست هزار دینار خرج کرد و «هفت پاره دیه از امهات قرای ری» را خریداری کرد و وقف آن ساخت. و متکلم بزرگ امامیه، سدیدالدین محمود حمصی را مدرس آنجا قرار داد. (آملی، *تاریخ رویان*، ص ۱۳۰؛ مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ۱۹؛ سلطان‌زاده، *تاریخ مدارس ایران*، ص۱۳۶) این مدرسه تا سال ۶۱۳ق /۱۲۱۶م که ابن اسفندیار کتاب خود را می‌نوشت دایر بود. ابن اسفندیار از رونق بسیار آن یاد کرده و نوشته که سیدضیاءالدین شاگرد سدیدالدین حمصی در آن به تدریس اشتغال دارد. (*تاریخ طبرستان*، ج ۲، ص ۹۱).

اسپهبد رستم مواد غذایی و لوازم مورد نیاز را از مازندران برای سرپرست مدرسه و فقهای آنجا می‌فرستاد. او وقفنامه‌ای نیز برای مدرسه تنظیم کرده بود که امکانات بسیاری در اختیار مدرسه می‌گذاشت. (همو، ج ۲، ص ۹۲) پس از مرگ اسپهبد، سید کمال‌الدین متولی مدرسه زادمهران دوازده هزار دینار زر راکه در دستش امانت بود به مازندران برگرداند و بین مستحقان علوی تقسیم کرد. (همو، ج ۲، ص ۹۱).

سید مرتضی، عالم دیگر امامیه در شهر ری، مورد احترام اسپهبد رستم بود حتی اسپهبد به خزانه‌دار دستور داد هر چه سید فرمان داد، اطاعت کند و «خط او توقیع من شناسد.» (همان‌جا)

۱- مناقب خوانان کسانی بودند که اشعار و سخنانی در مدح اهل بیت در کوچه و بازار می‌خواندند.

اسپهبد رستم به سادات قزوین نیز توجه داشت و بسیاری از علویان آن شهر را سرپرستی می‌کرد. (همان‌جا) وی دشمن سرسخت اسماعیلیه بود و پیوسته به جنگ با آنها می‌پرداخت. (مرعشی، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، ص ۱۷) به این جهت غازی لقب یافت. دوبار از جانب اسماعیلیه مورد سوء قصد قرار گرفت ولی باوجود جراحت بسیار، زنده ماند. زمانی که اسماعیلیه نتوانستند او را به قتل برسانند، پسرش گرده بازو را که به درخواست سلطان سنجر سلجوقی در خراسان به سر می‌برد در گرمابه سرخس کشتند. جسد گرده باز و را به مشهد منتقل کردند و در حرم امام رضا علیه‌السلام به خاک سپردند (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۲، ص ۸۶). پس از این، دشمنی اسپهبد با اسماعیلیان بیشتر گردید، چنانچه در روزگار او «هیچ ملحدی سر از الموت به در نتوانستی کرد.» (آملی، *تاریخ رویان*، ص ۲۷)

عبدالجلیل قزوینی که معاصر اسپهبد رستم بوده است از او با عنوان شاه شاهان یاد کرده و نوشته است: «شاه شاهان رستم بن علی ـ ایده‌الله بنصرته ـ و پدرش ملک مازندران علی بن شهریار ـ رحمة‌الله‌علیه ـ قبه الاسلام است که به سالی هزاران ملحد و باطنی را در آن حدود طعمه سگان می‌کند.» (القزوینی، *النقض*، ص ۲۰۰).

نکته‌ای که نیاز به بررسی دارد این است که منابع نوشته‌اند ابن شهر آشوب دانشمند امامیه در مازندران به علت اختلاف با حاکم مازندران، این شهر را ترک کرده و به عراق رفت. در این منابع علت اختلاف و این که با چه کسی اختلاف داشته، نیامده است ولی چون تاریخ ورود ابن شهرآشوب به بغداد حدود سال ۵۴۷ق / ۱۱۵۲م و در زمان المقتفی عباسی (خلافت ۵۳۰ـ۵۵۵ق / ۱۱۳۵ـ۱۱۶۰م) ذکر شده (پاکتچی، ج ۴، ص ۹۰)، مشخص است هم زمان با دورهٔ حکومت اسپهبد رستم بوده است. احتمال دارد علت درگیری او در ارتباط با سیاست تسامح مذهبی اسپهبد رستم بوده است. ابن شهر آشوب کتابی به نام مثالب النواصب دارد (پاکتچی، ج ۴، ص ۹۲) که در آن به اعتراضات اهل سنت به شیعه پاسخ می‌دهد. امکان دارد این نوع تفکر ابن شهرآشوب با سیاست اسپهبد رستم هماهنگی نداشته است زیرا هدف اسپهبد این بود که مذاهب مختلف در مناطق تحت اختیارش به آرامی در کنار یکدیگر زندگی کنند، به این جهت وقتی که در سال ۵۵۴ق / ۱۱۵۹م در استرآباد در پی‌سخنرانی یکی از علمای شافعی درگیری بین شیعیان و علویان با شافعیان رخ داد و شیعیان شورش کردند وگروهی از شافعیان راکشتند و

قاضی شافعی استرآباد را مجروح و خانه‌اش را غارت کردند، پادشاه مازندران رستم، با وجودی که «به شدت به شیعه علاقه داشت» (ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۱۴۳) واکنش نشان داد و شیعیان را مجازات کرد و امتیازات آنها را قطع و از اهل سنت دلجویی نمود و قاضی شافعی را برسر کار بازگرداند (همان‌جا).

اسپهبد اردشیر و تشیع امامیه

پس از رستم، پسرش اسپهبد حسن جانشین گردید. وی به علت سختگیری به دست نگهبانانش کشته شد و فرزندش اردشیر جانشین او گردید. در زمان او تشیع امامیه گسترش بیشتری یافت تا آنجاکه آوازهٔ آن به خارج از ایران نیز رسید. بنابه نوشتهٔ ابن اسفندیار در سال ۵۷۹ق / ۱۱۸۳م دو تن هندو به طبرستان آمدند تا پیرامون تشیع امامیه تحقیق کنند، زیرا علویی امامی مذهب به سرزمین آنها رفته و «دعوی مذهب و طریقت شیعه کرده بود» علمای آن دیار با او مناظره کردند، «بر همه، سخن او حجت آمد و غلبهٔ صدق با او بود». پادشاه هند هم گروهی را فرستاد تا از پادشاه «کسروی نژاد» که به این کیش می‌باشد تحقیق کند. (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۱، ص ۱۱۶) امیر سید بهاءالدین الحسن بن مهدی مامطیری از دانشمندان آن عصر پاسخ آنان را نوشت که به نام رساله «الهنود فی اجابة دعوی ذوی العنود» مشهور است. این رساله به زبان عربی است و قسمتی از آن در کتاب ابن اسفندیار آمده است. (ج ۱، ص ۱۱۶ـ۸). مامطیری پس از بیان این که شیعه در کدام سرزمین‌ها نفوذ کرده به تمجید از اسپهبد اردشیر می‌پردازد. (همو، ص ۱۱۷)

نویسنده تاریخ طبرستان (زنده در ۶۱۳ق / ۱۲۱۶م) که بخشی از عمر خود را در دربار اردشیر گذراند و از حمایت او برخوردار گردید (همو، ص ۴) نوشته است: اسپهبد اردشیر برای عزالدین یحیی از علمای مشهور ری و قاضیان این شهر و شیخ‌الاسلام لاهیجانی «هفت صد دینار و اسب و ساخت و دستار و جبه» و برای علما و دانشمندان قزوین وکاشان و اصفهان و غیره اموالی تعیین کرده بود. علاوه بر این از خارج از ایران، از مصر و شام و سواد عراق، علویان نزد او می‌آمدند و از هدایای او بهره‌مند می‌گردیدند. (همو، ص ۱۱۹) در طبرستان و ری مخارج ازدواج دختران نیازمند علوی را می‌پرداخت. مبالغی زر برای تعمیر زیارتگاه‌های حضرت عبدالعظیم حسنی،

مقابر قریش، فرزندان امام حسن(ع)، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، سلمان فارسی، امام حسین(ع) و امام رضا علیه‌السلام اختصاص داد. موقوفاتی هم برای کعبه و مدینه نیز تعیین کرد. (همو، ج ۱، ص ۱۲۰).

روابط اسپهبد اردشیر با خلیفه الناصر عباسی هم دوستانه بود، حتی برای طغرل سوم سلجوقی میانجیگری کرد (همو، ص ۱۱۵). با خلیفه ناصر دیدار داشت. منابع ضمن خبر از این ملاقات به امامی مذهب بودن اسپهبد اشاره دارند. (ابن کثیر؛ *البدایة و النهایة*، ج ۱۲، ص ۳۸۹؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۵۹). زمانی که طغرل سوم از دست رقیبانش به او پناه برد از او پذیرایی کرد و حاضر نشد در برابر حکومت ری، ساوه، قزوین، قم و کاشان او را به دشمن تحویل دهد (راوندی، *راحه الصدور*، ص ۲ـ۳۴۱) و برای طغرل لوازم مورد نیاز او را فرستاد. راوندی در کتاب *راحه الصدور* به علت دشمنی با شیعه، رابطهٔ اسپهبد اردشیر را با طغرل سوم منافقانه خوانده و نوشته برمبنای عقیدهٔ رافضیان که بر تقیه و نفاق است برای سلطان، کمک می‌فرستاد. (همان، ص ۳۴۲).

به‌طور کلی می‌توان چنین ارزیابی کرد که آل‌باوند در سده‌های ششم و هفتم هجری / دوازدهم و سیزدهم میلادی پیش از قدرت یابی صفویان با ثروت خود و پشتیبانی از سادات و علما و ایجاد مدارس، هر چند محدود به‌گسترش شیعه امامیه کمک کردند. در سطح جهانی هم کارهای تبلیغاتی انجام دادند تا جایی که پرچم اسپهبد اردشیر را جلوتر از علم سایر پادشاهان و فرمانروایان آن زمان در کنار علم خلیفه می‌بردند و هنگامی که از حاجیان باج گرفتند، برای سرپرست حاجیان، اموالی فرستاد و خواست که ندا دهند همگی حاجیان آزاد کرده‌ی شاه مازندرانند. (ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، ج ۱، ص ۱۲۰)

منابع و مآخذ

۱ـ آملی، مولانا اولیاء الله. **تاریخ رویان**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۸خ.

۲ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی. **الکامل فی التاریخ**. حققه علی شیری. بیروت: دارالحیاء التراث العربی. ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۹م. ج۶ و ۷.

۳ـ ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. **تاریخ طبرستان**. تصحیح عباس اقبال. تهران: پدیده. ۱۳۶۶.

۴ـ ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی. **المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک**. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

۵ـ ابن تعزی بردی، ابو المحاسن یوسف. **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**. مصر: المؤسسه المصریه العامه للتألیف الترجمه و الطباعه و النشر. بی‌تا.

۶ـ ابن کثیر، **البدایه و النهایه و معه نهایه البدایه و النهایه فی الفتن و الملاحم**. تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی. بیروت: دارالفکر. ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.

۷ـ اشپرلر. **تاریخ ایران در قرون نخستین**. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.

۸ـ با سورث، ک. ا. «**تاریخ سیاسی و دودمانی ایران** (۳۹۰ـ۶۱۴ هجری / ۱۰۰۰ـ۱۲۱۷ میلادی) تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانی. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۱.

۹ـ پاکتچی، احمد. «**ابن شهر آشوب**». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱۰ـ جعفریان، رسول. **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری**. بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۶۸.

۱۱ـ **حدود العالم من المشرق الی المغرب**، مجهول المؤلف. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: ظهوری. ۱۳۶۲.

۱۲ـ الراوندی، محمد بن علی بن سلیمان. **راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۴.

۱۳ـ الراوندی القاسانی، ضیاءالدین ابی الرضا فضل الله الحسنی. **دیوان السید الامام ضیاءالدین من علماء المائه السادسه**. تصحیح جلال الدین الارموی المشتهر بالمحدث. مطبعه المجلس. ۱۳۷۴ ق / ۱۳۳۴ش.

۱۴ـ زامباور. **نسب‌نامه خلفا و شهریاران**. ترجمه محمد جواد مشکور. تهران: خیام. ۱۳۵۶.

۱۵ـ زرین‌کوب، عبدالحسین. **تاریخ مردم ایران**. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۷.

۱۶ـ سلطان‌زاده، حسین. **تاریخ مردم ایران**. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۷.

۱۷ـ سیوطی، جلال‌الدین. **تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون**. تهران: آگاه. ۱۳۶۴.

۱۸ـ شوشتری، قاضی‌نورالله، **مجالس المؤمنین**، تهران: اسلامیه. ۱۳۷۵.

۱۹ـ الطبری، محمد بن جریر بن رستم. **دلائل الامامة**. نجف: المطبعه الحیدریه. ۱۳۶۹ق / ۱۹۴۹م.

۲۰ـ طبری امامی، عمادالدین ابوجعفر محمد. **بشارت نبوی به شیعیان علوی**. ترجمه ابوالفضائل مجتهدی. تهران: مکیال. ۱۳۷۹.

۲۱ـ الطبری، الحسن بن علی بن محمد مشهور به عمادالدین طبری. **کامل بهایی**. قم: مؤسسه طبع و نشر. ۱۳۳۴.

۲۲ـ طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. **اعلام الوری با علام الهدی**.

۲۳ـ الطوسی، محمد بن الحسن. **الفهرست**. قم: منشورات الشریف الرضی. بی‌تا.

۲۴ـ القزوینی الرازی، عبدالجلیل. کتاب **النقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض**. مقدمه و تعلیق. جلال‌الجلیل حسینی ارموی. بی‌جا: بی‌تا. ۱۳۷۱ق.

۲۵ـ لسترنج، گی. **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.

۲۶ـ مادلونگ، ویلفرد. **فرقه‌های اسلامی**. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر. ۱۳۷۷.

۲۷ـ المجلسی، محمدباقر. **بحارالانوار**. تصحیح محمدباقر محمودی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی. ۱۳۶۵.

۲۸ـ مرعشی، ظهیرالدین. **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**. با مقدمه محمد جواد مشکور. به کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: شرق. ۱۳۶۸.

۲۹ـ مظاهری، علی. «امامیه در مازندران در قرن ششم». **معارف اسلامی**، دوره جدید، ش ۴، مسلسل ۱۸، پاییز، ۱۳۵۳.

۳۰ـ مظاهری علی، «آستانه رضوی و شیعه در حدود ۴۰۰ هجری»، **معارف اسلامی** دوره جدید. ش ۵، مسلسل ۱۹. زمستان ۱۳۵۳.

۳۱ـ مهجوری، اسمعیل، **تاریخ مازندران**، تهران: توس. ۱۳۸۱.

۳۲ـ ناصر بن خسرو قبادیانی، حمیدالدین. دیوان اشعار. به کوشش مهدی سهیلی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۵۵.

۳۳ـ نظامی، مژگان. «اُرم»، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**. ج ۷.

۳۴ـ النظامی العروضی السمرقندی، احمد بن عمر. **چهارمقاله**. به سعی محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن: مطبعه بریل. ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۹م

35- Frye. R.N. "Bawand". *Encyclopaedia of Islam, New Edition. Leiden*: 1986. Voll.

36- Madlung. W. "*AL- Bavand, Encyclopaedia Iranica. London*: 1985. Voli.